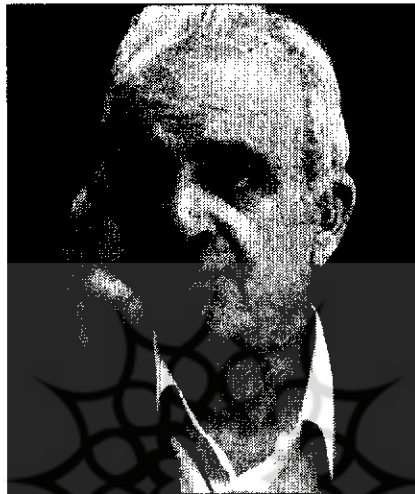


زمینه‌های کودتای ۲۸ مرداد

نگاهی به کتاب "نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی"

محمد بسته‌نگار



روز، فراوان، تأکید شده است که سعی می‌نمود هم خود از ورود به سیاست خودداری نماید و هم حوزه علمیه را از ورود به مسائل سیاسی روز، برحذر دارد و از تأیید یا عدم تأیید ملی شدن نفت، خودداری کند. حتی شخصیت‌های برجسته بازاری آن زمان مانند مرحوم حاج عباسقلی بازرگان (پدر شادروان مهندس بازرگان) و دیگر بازرگانان آن روز که مرتب به قم می‌رفتند و با مراجع زمان گفت‌وگو می‌کردند و لزوم ملی شدن نفت و قطع نفوذ دخالت دولت‌های بیگانه را مطرح می‌نمودند، این حرکت با استقبال مراجع و حمایت آنان از جریان ملی شدن نفت روبه‌رو می‌شد و نتیجه آن هم فتواهایی بود درباره لزوم

ملی شدن نفت، اما آیت‌الله بروجردی از دخالت در این کار، خودداری می‌نمود و حاضر به هیچ‌کاری - اثباتاً یا نفیاً - در حمایت از دکتر مصدق و لزوم ملی شدن صنعت نفت نبود. همچنین بعدها که مخالفان دکتر مصدق به دسیسه‌چینی علیه او می‌پردازند از جمله با عناوین مختلف در قم و محل سکونت بیلاقی آیت‌الله بروجردی، دست به عملیاتی می‌زنند که ایشان را علیه دکتر مصدق تحریک نمایند تا با صدور اعلامیه و یا هر نوع عمل دیگری واکنش نشان دهد. اما ایشان با هوشیاری، متوجه این اقدامات شده و از هرگونه واکنشی علیه دکتر مصدق خودداری نموده و تلاش کرد جو متشنج قم و حوزه را آرام نماید. دکتر مصدق نیز در بهار سال ۱۳۳۲ با استفاده از اختیارات قانونی، ماده واحده‌ای را مصوب می‌کند که اهانت به مرجع تقلید وقت یک تا سه سال زندانی دارد و این موکول به شکایت شاکی خصوصی نمی‌باشد.

آیت‌الله بروجردی در مسائل دیگری نظیر برگزاری رفراندوم که برخی از روحانیون آن را خلاف اسلام می‌دانستند و می‌گفتند "این کار با شرایع اسلامی مبیانت دارد." (نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، ص ۱۰۰۴) و می‌خواستند پای آیت‌الله بروجردی را به این موضوع باز نمایند تا ایشان موضع‌گیری

با این‌که بیش از نیم قرن از ملی شدن صنعت نفت و چهل سال از درگذشت شادروان دکتر مصدق - پیشوای نهضت ملی ایران و نخست‌وزیر منتخب مردم در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۰ - می‌گذرد و صدها کتاب و مقاله، هم درباره جنبش ملی شدن نفت و هم پیرامون افکار، اندیشه و شیوه زمامداری دکتر مصدق به رشته تحریر درآمده است هنوز ناگفته‌های زیادی در این باره وجود دارد که می‌بایستی با کنکاش و تحقیقات پژوهشگران، بیان شود و نقش مبارزات ملت ایران در این امر مهم، بیش از پیش روشن و نمایان گردد.

از جمله کتاب‌هایی که به تازگی در دسترس علاقه‌مندان به تاریخ نهضت ملی ایران و شخص دکتر مصدق قرار گرفته، کتاب پر حجم هزار و پنجاه صفحه‌ای "نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی" نوشته "علی رهنما" می‌باشد. پیشتر نیز از علی رهنما کتاب دیگری به نام "مسلمانی در جست‌وجوی ناکجاآباد" منتشر شد، که زندگی سیاسی دکتر علی شریعتی را به تصویر کشیده بود. وی در این کتاب به نقش نیروهای مذهبی در دوران نهضت ملی ایران - چه مثبت و چه منفی - توجه نموده و به‌طور مفصل با استفاده از منابع آن زمان عمدتاً این نقش را حول محور سه شخصیت مذهبی همان زمان مورد بررسی قرار داده است.

نخستین چهره‌ای که در رابطه با نهضت ملی ایران و در برخورد با فداییان اسلام مورد توجه قرار می‌گیرد، نقش مرحوم آیت‌الله بروجردی مرجع تقلید شیعیان، در آن دوران می‌باشد که حوزه گسترده مقلدین و پیروان وی، علاوه بر ایران، پاکستان، کشورهای حاشیه خلیج فارس، افغانستان، هندوستان، عراق، سوریه و لبنان را هم شامل می‌شد و قدرت، نفوذ معنوی و اقتدار وی تا آن روز میان مراجع و علمای زمان سابقه نداشته است.

در این کتاب در مورد نقش مرحوم بروجردی و عدم دخالت وی در سیاست

در این کتاب سعی شده است که سکوت آیت‌الله بروجردی در قبال نهضت ملی ایران و زمامداری دکتر مصدق در قبال از کودتای ۲۸ مرداد و تلگراف ایشان به شخص شاه به نحوی توجیه شود و تلگراف یادشده را به حساب حمایت مرحوم آیت‌الله بروجردی از شاه و سلطنت و دربار و زمامداران وقت نگذارد، اما واقعیت این است که در مجموع، حکومت وقت از این رهگذر و زیر سایه سنگین مذهبی - مردمی ایشان، نهایت استفاده را در سرکوب مردم و نهضت ملی ایران نمود

شدیدی علیه رفتارندوم نموده و مصدق را به زانو در بیاورد، حاضر نشد با این روحانیون هماهنگ شود. وی گفته بود "من وارد در امور سیاسی نبوده‌ام. کار من بحث و اظهار نظر در مسائل شرعی است. اگر در این زمینه از من سوالی شود، حاضریم در حدود وظایف شرعی به آن جواب بگویم." (پیشین، ص ۱۰۵) اما آیت‌الله بروجردی بعد از کودتای ۲۸ مرداد، تلگرافی به شاه زده و به عنوان "خلد الله ملکه" اظهار مسرت می‌نماید.

هر چند که در این کتاب سعی شده است که سکوت آیت‌الله بروجردی در قبال نهضت ملی ایران و زمامداری دکتر مصدق در قبال از کودتای ۲۸ مرداد و تلگراف ایشان به شخص شاه به نحوی توجیه شود و تلگراف یادشده را به حساب حمایت مرحوم آیت‌الله بروجردی از شاه و سلطنت و در بار و زمامداران وقت نگذارد، اما واقعیت این است که در مجموع، حکومت وقت از این رهگذر وزیر سایه سنگین مذهبی - مردمی ایشان، نهایت استفاده را در سرکوب مردم و نهضت ملی ایران نمود. بنابراین به نظر می‌رسد که لازم است بار دیگر مروری به روش ایشان در این روزگار داشته باشیم که آیا دخالت نکردن و سکوت مرحوم آیت‌الله بروجردی در مسائل سیاسی و همچنین تلگراف ایشان بعد از کودتای ۲۸ مرداد به شخص شاه و شیوه ارتباط و چگونگی توصیه‌های ایشان در مسائل جزئی - با در نظر گرفتن تمام زمینه‌ها و شرایط اجتماعی - به نفع نهضت ملی ایران و حرکت ملت ایران تمام شده است یا نه؟

دومین شخصیتی که نقش وی در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته، مرحوم آیت‌الله کاشانی به عنوان یک روحانی سرشناس است که عملاً وارد عرصه سیاست و اجتماع شده است؛ به طوری که نقش مرحوم آیت‌الله کاشانی - چه در زمانی که حمایت خود را از نهضت ملی ایران و شخص دکتر مصدق اعلام می‌دارد و چه در زمانی که مخالفتش را - به خوبی مشخص شده است. ایشان چند ماه بعد از قیام ملی ۳۰ تیر، نه تنها در برابر دکتر مصدق موضع‌گیری می‌نماید، بلکه علناً تلاش می‌کند که حکومت وی را ساقط نموده و شخصی مانند زاهدی را به نخست‌وزیری برساند.

آنگاه با استفاده از منابع و شواهد، تصویر روشنی از آنچه بعد از انقلاب، برخی از طرفداران مرحوم آیت‌الله کاشانی در مورد مخالفت وی با مصدق بیان می‌دارند ارائه شده؛ همان کسانی که حق را یک طرفه به ایشان می‌دهند و او را تنها شخصیتی می‌دانند که به مسئله ملی شدن صنعت نفت پرداخته است و به این ترتیب او را شخصی مکتبی و مصدق را لیبرال و غیر مذهبی معرفی می‌نمایند. این بخش از کتاب، روشن می‌کند که آنچه تا امروز گفته شده، چقدر با واقعیت

فاصله دارد.

کتاب جناب رهنما، آینه شفافی از خصوصیات آن مرحوم آیت‌الله کاشانی است؛ چرا که ایشان از یک طرف، در پاییز سال ۱۳۳۱ می‌گوید: "حکومت فعلی بهترین حکومتی است که خواسته‌های ملت ایران را انجام خواهد داد. چون هم در اصول سیاست خارجی، کامل وارد است و هم خائن به ملت و مملکت نیست." (ص ۶۹۴) اما چند ماه بعد، طی اطلاعیه دیگری درباره مصدق چنین می‌گوید: "من به شما مردم برخلاف آن طاغی یاغی که در کشور مشروطه ایران به خیال خداوندگاری افتاده است می‌گویم، مشروطه ایران هرگز نخواهد مرد و هر خودسر مطلق‌العنانی که پای خود را در راه بدکاری و به خیال ایجاد دیکتاتوری در امحای اصول قانون اساسی بگذارد محکوم به شکست، بر طبق قوانین مملکتی مقدم بر علیه مشروطیت ایران بوده و تسلیم چوبه دار خواهد شد." (ص ۹۷۸)

این کتاب چنین بیان می‌کند که عمده‌ترین اختلاف، دخالت‌های بیش از حد و توصیه‌های مکرر و خارج از اندازه مرحوم کاشانی، در کار دولت بوده است. رهنما در این مورد می‌گوید: "از آنجاکه توصیه‌های کاشانی و دخالت‌های دسته‌های اقماری او، اصولی چون آزادی انتخابات و آزادی بیان و مطبوعات را به جانش می‌طلبید و مخدوش می‌کرد، مصدق تاب نمی‌آورد و موضوع انفجاری می‌شد." (ص ۶۸۲) سومین شخصیتی که در این کتاب مورد بحث قرار گرفته، شهید نواب صفوی و جمعیت فداییان اسلام است. بدین معنا که اعمال و رفتار اینها به هیچ وجه مورد تأیید مرجع زمان حضرت آیت‌الله

بروجردی نبوده است، زیرا هر وقت آنها به قم می‌رفتند و می‌خواستند تأییدیه ایشان را نسبت به رفتارشان بگیرند، با سردی و مخالفت شدید رو به رو می‌شدند و تا زمانی که مرحوم آیت‌الله کاشانی به مخالفت خود علیه دکتر مصدق برنخاسته بودند، به هیچ وجه از فداییان و شخص نواب حمایت نمی‌نمود.

در این کتاب به خوبی، مسئله شکافته شده که بازداشت نواب صفوی برخلاف آنچه اکنون - بعد از انقلاب - می‌گویند، توسط مرحوم دکتر مصدق نبوده، بلکه به علت محکومیتی بوده است که در یکی از دادگاه‌های کشور داشته؛ "پرونده نواب صفوی دارای چند فقره محکومیت از دادگاه جنحه ساری بوده است. او غالباً به "گناه ورود به عنف به دبیرستان ایراندخت به دوسال حبس تأدیبی و پرداخت پنج هزار ریال غرامت نقدی" محکوم شده بود. همچنین به جهت "ایراد ضرب و جرح به سرایدار مدرسه" به شش ماه حبس و به دلیل "ایراد ضرب و جرح به مأمورین و افسران دژیانی" به یک سال حبس تأدیبی غیاباً" محکوم گشته بود." (ص ۲۶۹)

گذشته از این، مرحوم دکتر مصدق نیز از

کتاب جناب رهنما، آینه شفافی از خصوصیات آن مرحوم [آیت‌الله کاشانی] است؛ چرا که ایشان از یک طرف، در پاییز سال ۱۳۳۱ می‌گوید: "حکومت فعلی بهترین حکومتی است که خواسته‌های ملت ایران را انجام خواهد داد. چون هم در اصول سیاست خارجی، کامل وارد است و هم خائن به ملت و مملکت نیست." (ص ۶۹۴) اما چند ماه بعد، طی اطلاعیه دیگری درباره مصدق چنین می‌گوید: "من به شما مردم برخلاف آن طاغی یاغی که در کشور مشروطه ایران به خیال خداوندگاری افتاده است می‌گویم، مشروطه ایران هرگز نخواهد مرد و هر خودسر مطلق‌العنانی که پای خود را در راه بدکاری و به خیال ایجاد دیکتاتوری در امحای اصول قانون اساسی بگذارد محکوم به شکست، بر طبق قوانین مملکتی مقدم بر علیه مشروطیت ایران بوده و تسلیم چوبه دار خواهد شد."



صنعت نفت و زمامداری ۲۸ ماهه دکتر مصدق می باشد که چگونه در یک دریای توفانی و موج زار، تلاش می شود تا این کشتی به ساحل نجات برسد. انسان با خواندن این کتاب به فکر می افتد که حکومت دکتر مصدق با این همه مسائل و مشکلات و بحران ها چگونه ۲۸ ماه دوام آورد و در همان ماه های اولیه سقوط نکرد؟!

در اینجا فهرست وار برای نمونه، چند مورد از این امواج سهمگین را که علیه دولت دکتر مصدق تا کودتای ۲۸ مرداد و در مقاطع حساس صورت می گیرد، نقل می کنیم.

۱- حادثه ۱۴ آذر ۱۳۳۰

در این روز به بهانه این که وزارت کشور به حزب توده مجوز تظاهرات نداده است، گروهی به روزنامه های مخالف دولت ریخته، به غارت لوازم آنجا و آتش زدن دفاترشان می پردازند و این عمل مستمسکی می شود برای مخالفان که این عمل را به حساب دکتر مصدق و عملکرد او و زمامداری وی بگذارند. این حوادث، مصادف با ایامی است که دولت ایران درگیر شورای امنیت می باشد. اینها می خواستند اثرات رفتن دکتر مصدق به شورای امنیت و دفاع وی از حقوق ملت ایران را تحت الشعاع قرار دهند و به قول رهنما این عمل - یعنی ریختن به روزنامه ها و دفاتر مخالفین دولت - "به نمایندگان ضد دولت فرصتی طلایی می داد تا بر دولت مصدق حمله برده و آن را متزلزل و نهایتاً مجبور به استعفا کنند." (ص ۵۷۲) اما برخورد دولت مصدق با این وقایع باز به قول آقای رهنما چنین است:

"با اتکا به گفتارها و نوشتارهای مخالفین مصدق و عدم واکنشی تند و سرکوب گرانه از سوی دولت او نسبت به آنها، می توان ادعا کرد که دولت او اهل تساهل و تسامح و پای بندی به آزادی عقیده، بیان و مطبوعات بود. در این دوره، سطح فحاشی و گستاخی شخصی و مستقیم - نه انتقادات و حملات متعارف سیاسی - نسبت به شخص مصدق و دولت او در تاریخ معاصر ایران بی مانند است. نوع انشا و روزنامه نویسی این زمان، صاحب نشان و ویژگی خاصی است. مصدق از این که روزنامه ها او را "ردل" و "فاسدالعقیده و لامذهب"، "پلید و گرگ خونخوار"، "مصروع خون آشام"، "مردم کش"، "غارنگر"، "پست"، "دنی"، "بی شرافت"، "لاابالی" و "پیرکفتار خون آشام" بخوانند، بر نمی آشفته و حکم به داغ و درفش نمی داد. او حتی با اجازه پخش مستقیم مذاکرات مجلس از رادیو، در اولین جلسه مجلس پس از وقایع ۱۴ آذر، به مخالفین سرشناس خود رسماً اجازه داد تا هر آنچه دل تنگشان می خواست در باب "ردایل او و موتلفینش" بگویند. وقتی شوشتری در مجلس به مصدق تهمت جعل سند، نادرستی مالی، انحراف از توحید و چوب و فلک کردن زد، مصدق کوچک ترین قدمی جهت بریدن صدای شوشتری که مستقیماً به دستور خودش از رادیو پخش می شد برنداشت." (ص ۵۸۴ و ۵۸۵)

۲- تحصن فداییان اسلام در زندان قصر در این قسمت به نوشته علی رهنما، که متکی به اسناد ارائه شده می باشد، استناد می کنیم که از هر مطلبی گویاتر است: "در گرماگرم انتخابات مجلس شورای ملی در شهرستان ها و کشمکش مصدق و "شپرد"

بازداشت نواب نه تنها سودی نمی برد، بلکه پس از غیبت نواب و افکندن او به زندان، کارها به دست مرد شماره ۲ فداییان اسلام یعنی عبدالحسین واحدی می افتد که به مراتب تندتر از نواب می باشد. یکی از اقدامات واحدی، دستور ترور دکتر فاطمی است که "در ملاقات توجیهی یک مساعته ای که سه روز قبل از ترور فاطمی، بین عبدالحسین واحدی و عبدخدایی در منزل اصغر عینکچیان روی داد، واحدی، مأموریت ترور فاطمی را به عبدخدایی محول کرد. علت ترور فاطمی، تنها بر عبدالحسین واحدی که آمر آن بود روشن است." (ص ۳۴)

در روزهایی که دکتر مصدق سخت درگیر خلع ید از استعمار انگلیس می باشد و به قول آقای رهنما: "در این زمان، دولت سخت مشغول مذاکره و مبارزه با انگلستان بر سر مسئله نفت بود. در آبادان هیئت خلع ید درگیر انجام مأموریتی تاریخی و ملی بود. این هیئت در سرزمین خویش به دنبال پس گرفتن آبرو، احترام و حرمت ملت خود بود." (ص ۲۹۱) و درست در چنین روزهایی عبدالحسین واحدی کمر به نابودی این دولت می بندد و صریحاً می گوید: "باید بر علیه این دولت قیام کرد و آنان را نابود و برای این عمل دستور

هیچ کدام از علما لازم نیست." (ص ۲۷۵) در کتاب "آقای رهنما"، چگونه انشعابات تحولانی که بین فداییان رخ داده و مخالفت هایی که در داخل جریان خودشان ابراز شده نیز به طور مشروح مورد بررسی قرار گرفته است.

اما آنچه در این میان از برخورد این نیروها و گروه ها و شخصیت های مختلف مذهبی و سیاسی به چشم می خورد، قضیه ملی شدن

در روزهایی که دکتر مصدق سخت درگیر خلع ید از استعمار انگلیس می باشد، عبدالحسین واحدی کمر به نابودی این دولت می بندد و صریحاً می گوید: "باید بر علیه این دولت قیام کرد و آنان را نابود و برای این عمل دستور هیچ کدام از علما لازم نیست."

۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴ و ۱۴۰۵ و ۱۴۰۶ و ۱۴۰۷ و ۱۴۰۸ و ۱۴۰۹ و ۱۴۱۰ و ۱۴۱۱ و ۱۴۱۲ و ۱۴۱۳ و ۱۴۱۴ و ۱۴۱۵ و ۱۴۱۶ و ۱۴۱۷ و ۱۴۱۸ و ۱۴۱۹ و ۱۴۲۰ و ۱۴۲۱ و ۱۴۲۲ و ۱۴۲۳ و ۱۴۲۴ و ۱۴۲۵ و ۱۴۲۶ و ۱۴۲۷ و ۱۴۲۸ و ۱۴۲۹ و ۱۴۳۰ و ۱۴۳۱ و ۱۴۳۲ و ۱۴۳۳ و ۱۴۳۴ و ۱۴۳۵ و ۱۴۳۶ و ۱۴۳۷ و ۱۴۳۸ و ۱۴۳۹ و ۱۴۴۰ و ۱۴۴۱ و ۱۴۴۲ و ۱۴۴۳ و ۱۴۴۴ و ۱۴۴۵ و ۱۴۴۶ و ۱۴۴۷ و ۱۴۴۸ و ۱۴۴۹ و ۱۴۵۰ و ۱۴۵۱ و ۱۴۵۲ و ۱۴۵۳ و ۱۴۵۴ و ۱۴۵۵ و ۱۴۵۶ و ۱۴۵۷ و ۱۴۵۸ و ۱۴۵۹ و ۱۴۶۰ و ۱۴۶۱ و ۱۴۶۲ و ۱۴۶۳ و ۱۴۶۴ و ۱۴۶۵ و ۱۴۶۶ و ۱۴۶۷ و ۱۴۶۸ و ۱۴۶۹ و ۱۴۷۰ و ۱۴۷۱ و ۱۴۷۲ و ۱۴۷۳ و ۱۴۷۴ و ۱۴۷۵ و ۱۴۷۶ و ۱۴۷۷ و ۱۴۷۸ و ۱۴۷۹ و ۱۴۸۰ و ۱۴۸۱ و ۱۴۸۲ و ۱۴۸۳ و ۱۴۸۴ و ۱۴۸۵ و ۱۴۸۶ و ۱۴۸۷ و ۱۴۸۸ و ۱۴۸۹ و ۱۴۹۰ و ۱۴۹۱ و ۱۴۹۲ و ۱۴۹۳ و ۱۴۹۴ و ۱۴۹۵ و ۱۴۹۶ و ۱۴۹۷ و ۱۴۹۸ و ۱۴۹۹ و ۱۵۰۰ و ۱۵۰۱ و ۱۵۰۲ و ۱۵۰۳ و ۱۵۰۴ و ۱۵۰۵ و ۱۵۰۶ و ۱۵۰۷ و ۱۵۰۸ و ۱۵۰۹ و ۱۵۱۰ و ۱۵۱۱ و ۱۵۱۲ و ۱۵۱۳ و ۱۵۱۴ و ۱۵۱۵ و ۱۵۱۶ و ۱۵۱۷ و ۱۵۱۸ و ۱۵۱۹ و ۱۵۲۰ و ۱۵۲۱ و ۱۵۲۲ و ۱۵۲۳ و ۱۵۲۴ و ۱۵۲۵ و ۱۵۲۶ و ۱۵۲۷ و ۱۵۲۸ و ۱۵۲۹ و ۱۵۳۰ و ۱۵۳۱ و ۱۵۳۲ و ۱۵۳۳ و ۱۵۳۴ و ۱۵۳۵ و ۱۵۳۶ و ۱۵۳۷ و ۱۵۳۸ و ۱۵۳۹ و ۱۵۴۰ و ۱۵۴۱ و ۱۵۴۲ و ۱۵۴۳ و ۱۵۴۴ و ۱۵۴۵ و ۱۵۴۶ و ۱۵۴۷ و ۱۵۴۸ و ۱۵۴۹ و ۱۵۵۰ و ۱۵۵۱ و ۱۵۵۲ و ۱۵۵۳ و ۱۵۵۴ و ۱۵۵۵ و ۱۵۵۶ و ۱۵۵۷ و ۱۵۵۸ و ۱۵۵۹ و ۱۵۶۰ و ۱۵۶۱ و ۱۵۶۲ و ۱۵۶۳ و ۱۵۶۴ و ۱۵۶۵ و ۱۵۶۶ و ۱۵۶۷ و ۱۵۶۸ و ۱۵۶۹ و ۱۵۷۰ و ۱۵۷۱ و ۱۵۷۲ و ۱۵۷۳ و ۱۵۷۴ و ۱۵۷۵ و ۱۵۷۶ و ۱۵۷۷ و ۱۵۷۸ و ۱۵۷۹ و ۱۵۸۰ و ۱۵۸۱ و ۱۵۸۲ و ۱۵۸۳ و ۱۵۸۴ و ۱۵۸۵ و ۱۵۸۶ و ۱۵۸۷ و ۱۵۸۸ و ۱۵۸۹ و ۱۵۹۰ و ۱۵۹۱ و ۱۵۹۲ و ۱۵۹۳ و ۱۵۹۴ و ۱۵۹۵ و ۱۵۹۶ و ۱۵۹۷ و ۱۵۹۸ و ۱۵۹۹ و ۱۶۰۰ و ۱۶۰۱ و ۱۶۰۲ و ۱۶۰۳ و ۱۶۰۴ و ۱۶۰۵ و ۱۶۰۶ و ۱۶۰۷ و ۱۶۰۸ و ۱۶۰۹ و ۱۶۱۰ و ۱۶۱۱ و ۱۶۱۲ و ۱۶۱۳ و ۱۶۱۴ و ۱۶۱۵ و ۱۶۱۶ و ۱۶۱۷ و ۱۶۱۸ و ۱۶۱۹ و ۱۶۲۰ و ۱۶۲۱ و ۱۶۲۲ و ۱۶۲۳ و ۱۶۲۴ و ۱۶۲۵ و ۱۶۲۶ و ۱۶۲۷ و ۱۶۲۸ و ۱۶۲۹ و ۱۶۳۰ و ۱۶۳۱ و ۱۶۳۲ و ۱۶۳۳ و ۱۶۳۴ و ۱۶۳۵ و ۱۶۳۶ و ۱۶۳۷ و ۱۶۳۸ و ۱۶۳۹ و ۱۶۴۰ و ۱۶۴۱ و ۱۶۴۲ و ۱۶۴۳ و ۱۶۴۴ و ۱۶۴۵ و ۱۶۴۶ و ۱۶۴۷ و ۱۶۴۸ و ۱۶۴۹ و ۱۶۵۰ و ۱۶۵۱ و ۱۶۵۲ و ۱۶۵۳ و ۱۶۵۴ و ۱۶۵۵ و ۱۶۵۶ و ۱۶۵۷ و ۱۶۵۸ و ۱۶۵۹ و ۱۶۶۰ و ۱۶۶۱ و ۱۶۶۲ و ۱۶۶۳ و ۱۶۶۴ و ۱۶۶۵ و ۱۶۶۶ و ۱۶۶۷ و ۱۶۶۸ و ۱۶۶۹ و ۱۶۷۰ و ۱۶۷۱ و ۱۶۷۲ و ۱۶۷۳ و ۱۶۷۴ و ۱۶۷۵ و ۱۶۷۶ و ۱۶۷۷ و ۱۶۷۸ و ۱۶۷۹ و ۱۶۸۰ و ۱۶۸۱ و ۱۶۸۲ و ۱۶۸۳ و ۱۶۸۴ و ۱۶۸۵ و ۱۶۸۶ و ۱۶۸۷ و ۱۶۸۸ و ۱۶۸۹ و ۱۶۹۰ و ۱۶۹۱ و ۱۶۹۲ و ۱۶۹۳ و ۱۶۹۴ و ۱۶۹۵ و ۱۶۹۶ و ۱۶۹۷ و ۱۶۹۸ و ۱۶۹۹ و ۱۷۰۰ و ۱۷۰۱ و ۱۷۰۲ و ۱۷۰۳ و ۱۷۰۴ و ۱۷۰۵ و ۱۷۰۶ و ۱۷۰۷ و ۱۷۰۸ و ۱۷۰۹ و ۱۷۱۰ و ۱۷۱۱ و ۱۷۱۲ و ۱۷۱۳ و ۱۷۱۴ و ۱۷۱۵ و ۱۷۱۶ و ۱۷۱۷ و ۱۷۱۸ و ۱۷۱۹ و ۱۷۲۰ و ۱۷۲۱ و ۱۷۲۲ و ۱۷۲۳ و ۱۷۲۴ و ۱۷۲۵ و ۱۷۲۶ و ۱۷۲۷ و ۱۷۲۸ و ۱۷۲۹ و ۱۷۳۰ و ۱۷۳۱ و ۱۷۳۲ و ۱۷۳۳ و ۱۷۳۴ و ۱۷۳۵ و ۱۷۳۶ و ۱۷۳۷ و ۱۷۳۸ و ۱۷۳۹ و ۱۷۴۰ و ۱۷۴۱ و ۱۷۴۲ و ۱۷۴۳ و ۱۷۴۴ و ۱۷۴۵ و ۱۷۴۶ و ۱۷۴۷ و ۱۷۴۸ و ۱۷۴۹ و ۱۷۵۰ و ۱۷۵۱ و ۱۷۵۲ و ۱۷۵۳ و ۱۷۵۴ و ۱۷۵۵ و ۱۷۵۶ و ۱۷۵۷ و ۱۷۵۸ و ۱۷۵۹ و ۱۷۶۰ و ۱۷۶۱ و ۱۷۶۲ و ۱۷۶۳ و ۱۷۶۴ و ۱۷۶۵ و ۱۷۶۶ و ۱۷۶۷ و ۱۷۶۸ و ۱۷۶۹ و ۱۷۷۰ و ۱۷۷۱ و ۱۷۷۲ و ۱۷۷۳ و ۱۷۷۴ و ۱۷۷۵ و ۱۷۷۶ و ۱۷۷۷ و ۱۷۷۸ و ۱۷۷۹ و ۱۷۸۰ و ۱۷۸۱ و ۱۷۸۲ و ۱۷۸۳ و ۱۷۸۴ و ۱۷۸۵ و ۱۷۸۶ و ۱۷۸۷ و ۱۷۸۸ و ۱۷۸۹ و ۱۷۹۰ و ۱۷۹۱ و ۱۷۹۲ و ۱۷۹۳ و ۱۷۹۴ و ۱۷۹۵ و ۱۷۹۶ و ۱۷۹۷ و ۱۷۹۸ و ۱۷۹۹ و ۱۸۰۰ و ۱۸۰۱ و ۱۸۰۲ و ۱۸۰۳ و ۱۸۰۴ و ۱۸۰۵ و ۱۸۰۶ و ۱۸۰۷ و ۱۸۰۸ و ۱۸۰۹ و ۱۸۱۰ و ۱۸۱۱ و ۱۸۱۲ و ۱۸۱۳ و ۱۸۱۴ و ۱۸۱۵ و ۱۸۱۶ و ۱۸۱۷ و ۱۸۱۸ و ۱۸۱۹ و ۱۸۲۰ و ۱۸۲۱ و ۱۸۲۲ و ۱۸۲۳ و ۱۸۲۴ و ۱۸۲۵ و ۱۸۲۶ و ۱۸۲۷ و ۱۸۲۸ و ۱۸۲۹ و ۱۸۳۰ و ۱۸۳۱ و ۱۸۳۲ و ۱۸۳۳ و ۱۸۳۴ و ۱۸۳۵ و ۱۸۳۶ و ۱۸۳۷ و ۱۸۳۸ و ۱۸۳۹ و ۱۸۴۰ و ۱۸۴۱ و ۱۸۴۲ و ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴ و ۱۸۴۵ و ۱۸۴۶ و ۱۸۴۷ و ۱۸۴۸ و ۱۸۴۹ و ۱۸۵۰ و ۱۸۵۱ و ۱۸۵۲ و ۱۸۵۳ و ۱۸۵۴ و ۱۸۵۵ و ۱۸۵۶ و ۱۸۵۷ و ۱۸۵۸ و ۱۸۵۹ و ۱۸۶۰ و ۱۸۶۱ و ۱۸۶۲ و ۱۸۶۳ و ۱۸۶۴ و ۱۸۶۵ و ۱۸۶۶ و ۱۸۶۷ و ۱۸۶۸ و ۱۸۶۹ و ۱۸۷۰ و ۱۸۷۱ و ۱۸۷۲ و ۱۸۷۳ و ۱۸۷۴ و ۱۸۷۵ و ۱۸۷۶ و ۱۸۷۷ و ۱۸۷۸ و ۱۸۷۹ و ۱۸۸۰ و ۱۸۸۱ و ۱۸۸۲ و ۱۸۸۳ و ۱۸۸۴ و ۱۸۸۵ و ۱۸۸۶ و ۱۸۸۷ و ۱۸۸۸ و ۱۸۸۹ و ۱۸۹۰ و ۱۸۹۱ و ۱۸۹۲ و ۱۸۹۳ و ۱۸۹۴ و ۱۸۹۵ و ۱۸۹۶ و ۱۸۹۷ و ۱۸۹۸ و ۱۸۹۹ و ۱۹۰۰ و ۱۹۰۱ و ۱۹۰۲ و ۱۹۰۳ و ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ و ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ و ۱۹۱۰ و ۱۹۱۱ و ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ و ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ و ۱۹۲۳ و ۱۹۲۴ و ۱۹۲۵ و ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷ و ۱۹۲۸ و ۱۹۲۹ و ۱۹۳۰ و ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ و ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴ و ۱۹۳۵ و ۱۹۳۶ و ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹ و ۱۹۴۰ و ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ و ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶ و ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ و ۱۹۵۰ و ۱۹۵۱ و ۱۹۵۲ و ۱۹۵۳ و ۱۹۵۴ و ۱۹۵۵ و ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷ و ۱۹۵۸ و ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰ و ۱۹۶۱ و ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ و ۱۹۶۴ و ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ و ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ و ۲۰۲۷ و ۲۰۲۸ و ۲۰۲۹ و ۲۰۳۰ و ۲۰۳۱ و ۲۰۳۲ و ۲۰۳۳ و ۲۰۳۴ و ۲۰۳۵ و ۲۰۳۶ و ۲۰۳۷ و ۲۰۳۸ و ۲۰۳۹ و ۲۰۴۰ و ۲۰۴۱ و ۲۰۴۲ و ۲۰۴۳ و ۲۰۴۴ و ۲۰۴۵ و ۲۰۴۶ و ۲۰۴۷ و ۲۰۴۸ و ۲۰۴۹ و ۲۰۵۰ و ۲۰۵۱ و ۲۰۵۲ و ۲۰۵۳ و ۲۰۵۴ و ۲۰۵۵ و ۲۰۵۶ و ۲۰۵۷ و ۲۰۵۸ و ۲۰۵۹ و ۲۰۶۰ و ۲۰۶۱ و ۲۰۶۲ و ۲۰۶۳ و ۲۰۶۴ و ۲۰۶۵ و ۲۰۶۶ و ۲۰۶۷ و ۲۰۶۸ و ۲۰۶۹ و ۲۰۷۰ و ۲۰۷۱ و ۲۰۷۲ و ۲۰۷۳ و ۲۰۷۴ و ۲۰۷۵ و ۲۰۷۶ و ۲۰۷۷ و ۲۰۷۸ و ۲۰۷۹ و ۲۰۸۰ و ۲۰۸۱ و ۲۰۸۲ و ۲۰۸۳ و ۲۰۸۴ و ۲۰۸۵ و ۲۰۸۶ و ۲۰۸۷ و ۲۰۸۸ و ۲۰۸۹ و ۲۰۹۰ و ۲۰۹۱ و ۲۰۹۲ و ۲۰۹۳ و ۲۰۹۴ و ۲۰۹۵ و ۲۰۹۶ و ۲۰۹۷ و ۲۰۹۸ و ۲۰۹۹ و ۲۱۰۰ و ۲۱۰۱ و ۲۱۰۲ و ۲۱۰۳ و ۲۱۰۴ و ۲۱۰۵ و ۲۱۰۶ و ۲۱۰۷ و ۲۱۰۸ و ۲۱۰۹ و ۲۱۱۰ و ۲۱۱۱ و ۲۱۱۲ و ۲۱۱۳ و ۲۱۱۴ و ۲۱۱۵ و ۲۱۱۶ و ۲۱۱۷ و ۲۱۱۸ و ۲۱۱۹ و ۲۱۲۰ و ۲۱۲۱ و ۲۱۲۲ و ۲۱۲۳ و ۲۱۲۴ و ۲۱۲۵ و ۲۱۲۶ و ۲۱۲۷ و ۲۱۲۸ و ۲۱۲۹ و ۲۱۳۰ و ۲۱۳۱ و ۲۱۳۲ و ۲۱۳۳ و ۲۱۳۴ و ۲۱۳۵ و ۲۱۳۶ و ۲۱۳۷ و ۲۱۳۸ و ۲۱۳۹ و ۲۱۴۰ و ۲۱۴۱ و ۲۱۴۲ و ۲۱۴۳ و ۲۱۴۴ و ۲۱۴۵ و ۲۱۴۶ و ۲۱۴۷ و ۲۱۴۸ و ۲۱۴۹ و ۲۱۵۰ و ۲۱۵۱ و ۲۱۵۲ و ۲۱۵۳ و ۲۱۵۴ و ۲۱۵۵ و ۲۱۵۶ و ۲۱۵۷ و ۲۱۵۸ و ۲۱۵۹ و ۲۱۶۰ و ۲۱۶۱ و ۲۱۶۲ و ۲۱۶۳ و ۲۱۶۴ و ۲۱۶۵ و ۲۱۶۶ و ۲۱۶۷ و ۲۱۶۸ و ۲۱۶۹ و ۲۱۷۰ و ۲۱۷۱ و ۲۱۷۲ و ۲۱۷۳ و ۲۱۷۴ و ۲۱۷۵ و ۲۱۷۶ و ۲۱۷۷ و ۲۱۷۸ و ۲۱۷۹ و ۲۱۸۰ و ۲۱۸۱ و ۲۱۸۲ و ۲۱۸۳ و ۲۱۸۴ و ۲۱۸۵ و ۲۱۸۶ و ۲۱۸۷ و ۲۱۸۸ و ۲۱۸۹ و ۲۱۹۰ و ۲۱۹۱ و ۲۱۹۲ و ۲۱۹۳ و ۲۱۹۴ و ۲۱۹۵ و ۲۱۹۶ و ۲۱۹۷ و ۲۱۹۸ و ۲۱۹۹ و ۲۲۰۰ و ۲۲۰۱ و ۲۲۰۲ و ۲۲۰۳ و ۲۲۰۴ و ۲۲۰۵ و ۲۲۰۶ و ۲۲۰۷ و ۲۲۰۸ و ۲۲۰۹ و ۲۲۱۰ و ۲۲۱۱ و ۲۲۱۲ و ۲۲۱۳ و ۲۲۱۴ و ۲۲۱۵ و ۲۲۱۶ و ۲۲۱۷ و ۲۲۱۸ و ۲۲۱۹ و ۲۲۲۰ و ۲۲۲۱ و ۲۲۲۲ و ۲۲۲۳ و ۲۲۲۴ و ۲۲۲۵ و ۲۲۲۶ و ۲۲۲۷ و ۲۲۲۸ و ۲۲۲۹ و ۲۲۳۰ و ۲۲۳۱ و ۲۲۳۲ و ۲۲۳۳ و ۲۲۳۴ و ۲۲۳۵ و ۲۲۳۶ و ۲۲۳۷ و ۲۲۳۸ و ۲۲۳۹ و ۲۲۴۰ و ۲۲۴۱ و ۲۲۴۲ و ۲۲۴۳ و ۲۲۴۴ و ۲۲۴۵ و ۲۲۴۶ و ۲۲۴۷ و ۲۲۴۸ و ۲۲۴۹ و ۲۲۵۰ و ۲۲۵۱ و ۲۲۵۲ و ۲۲۵۳ و ۲۲۵۴ و ۲۲۵۵ و ۲۲۵۶ و ۲۲۵۷ و ۲۲۵۸ و ۲۲۵۹ و ۲۲۶۰ و ۲۲۶۱ و ۲۲۶۲ و ۲۲۶۳ و ۲۲۶۴ و ۲۲۶۵ و ۲۲۶۶ و ۲۲۶۷ و ۲۲۶۸ و ۲۲۶۹ و ۲۲۷۰ و ۲۲۷۱ و ۲۲۷۲ و ۲۲۷۳ و ۲۲۷۴ و ۲۲۷۵ و ۲۲۷۶ و ۲۲۷۷ و ۲۲۷۸ و ۲۲۷۹ و ۲۲۸۰ و ۲۲۸۱ و ۲۲۸۲ و ۲۲۸۳ و ۲۲۸۴ و ۲۲۸۵ و ۲۲۸۶ و ۲۲۸۷ و ۲۲۸۸ و ۲۲۸۹ و ۲۲۹۰ و ۲۲۹۱ و ۲۲۹۲ و ۲۲۹۳ و ۲۲۹۴ و ۲۲۹۵ و ۲۲۹۶ و ۲۲۹۷ و ۲۲۹۸ و ۲۲۹۹ و ۲۳۰۰ و ۲۳۰۱ و ۲۳۰۲ و ۲۳۰۳ و ۲۳۰۴ و ۲۳۰۵ و ۲۳۰۶ و ۲۳۰۷ و ۲۳۰۸ و ۲۳۰۹ و ۲۳۱۰ و ۲۳۱۱ و ۲۳۱۲ و ۲۳۱۳ و ۲۳۱۴ و ۲۳۱۵ و ۲۳۱۶ و ۲۳۱۷ و ۲۳۱۸ و ۲۳۱۹ و ۲۳۲۰ و ۲۳۲۱ و ۲۳۲۲ و ۲۳۲۳ و ۲۳۲۴ و ۲۳۲۵ و ۲۳۲۶ و ۲۳۲۷ و ۲۳۲۸ و ۲۳۲۹ و ۲۳۳۰ و ۲۳۳۱ و ۲۳۳۲ و ۲۳۳۳ و ۲۳۳۴ و ۲۳۳۵ و ۲۳۳۶ و ۲۳۳۷ و ۲۳۳۸ و ۲۳۳۹ و ۲۳۴۰ و ۲۳۴۱ و ۲۳۴۲ و ۲۳۴۳ و ۲۳۴۴ و ۲۳۴۵ و ۲۳۴۶ و ۲۳۴۷ و ۲۳۴۸ و ۲۳۴۹ و ۲۳۵۰ و ۲۳۵۱ و ۲۳۵۲ و ۲۳۵۳ و ۲۳۵۴ و ۲۳۵۵ و ۲۳۵۶ و ۲۳۵۷ و ۲۳۵۸ و ۲۳۵۹ و ۲۳۶۰ و ۲۳۶۱ و ۲۳۶۲ و ۲۳۶۳ و ۲۳۶۴ و ۲۳۶۵ و ۲۳۶۶ و ۲۳۶۷ و ۲۳۶۸ و ۲۳۶۹ و ۲۳۷۰ و ۲۳۷۱ و ۲۳۷۲ و ۲۳۷۳ و ۲۳۷۴ و ۲۳۷۵ و ۲۳۷۶ و ۲۳۷۷ و ۲۳۷۸ و ۲۳۷۹ و ۲۳۸۰ و ۲۳۸۱ و ۲۳۸۲ و ۲۳۸۳ و ۲۳۸۴ و ۲۳۸۵ و ۲۳۸۶ و ۲۳۸۷ و ۲۳۸۸ و ۲۳۸۹ و ۲۳۹۰ و ۲۳۹۱ و ۲۳۹۲ و ۲۳۹۳ و ۲۳۹۴ و ۲۳۹۵ و ۲۳۹۶ و ۲۳۹۷ و ۲۳۹۸ و ۲۳۹۹ و ۲۴۰۰ و ۲۴۰۱ و ۲۴۰۲ و ۲۴۰۳ و ۲۴۰۴ و ۲۴۰۵ و ۲۴۰۶ و ۲۴۰۷ و ۲۴۰۸ و ۲۴۰۹ و ۲۴۱۰ و ۲۴۱۱ و ۲۴۱۲ و ۲۴۱۳ و ۲۴۱۴ و ۲۴۱۵ و ۲۴۱۶ و ۲۴۱۷ و ۲۴۱۸ و ۲۴۱۹ و ۲۴۲۰ و ۲۴۲۱ و ۲۴۲۲ و ۲۴۲۳ و ۲۴۲۴ و ۲۴



سفیر انگلستان در ایران، بر سر بستن کنسولگری های آن کشور در ایران، ارگان "فداییان اسلام" خبر از تصرف زندان قصر توسط این جمعیت را داد... فداییان اسلام که نقشه تحصن - تصرف خود را از قبل آماده کرده بودند، به بهانه ملاقات با نواب صفوی وارد زندان قصر شدند. (ص ۳۰۹) تا به زعم خود "به جنایت جهانی هیئت حاکمه منحرف اعتراض... تا مگر بیدار شوند و جنایت کم کنند." (ص ۳۱۱)

۳- حادثه ۲ خرداد ۱۳۳۱

این ماجرا درست هنگامی که دکتر مصدق در تدارک رفتن به دیوان بین المللی لاهه جهت استیفای حقوق ملت ایران می باشد، اتفاق می افتد. برای این که جو داخلی در این ایام متشنج نباشد، دکتر مصدق تلاش می کند که شئونات و احترام ماه رمضان را بیش از پیش حفظ نماید تا بهانه ای به دست مخالفین خصوصاً روحانیونی که با دولت وی مخالف هستند داده نشود. شهربانی در اعلامیه ای، موزیک و رقص را در کلیه مهمان خانه ها و رستوران ها ممنوع اعلام کرد و حکم نموده که کافه ها، رستوران ها و قهوه خانه ها باید در تمام ایام روز به کلی تعطیل باشند و کلیه اماکن عمومی را نیز در سه شب احیا تعطیل اعلام کرد. برنامه موسیقی نیز در این ماه به کلی از رادیو قطع شد و اعلام شد که به جای آن "سخنرانی ها و گفتارهای مفید مذهبی، اجتماعی و سیاسی پخش خواهد شد." تمام این تمهیدات گویای این نکته بوده که دولت در آستانه سفر مصدق به لاهه و تشنجات مجلس، در انتظار تحریکاتی از جانب روحانیون مخالف خود بود و مایل نبود که کوچک ترین بهانه ای به دست آنها دهد. (ص ۶۰۸)

اما در همین روزها، ما شاهد درگیری شدیدی در مسجد شاه تهران (امام خمینی) از روز چهارم خرداد مصادف با اول ماه مبارک رمضان هستیم که گروهی تلاش می کنند با ایجاد درگیری و جو تشنج و ممانعت از سخنرانی واعظ آن ایام، بازار تهران و روحانیت زمان خصوصاً آیت الله بروجردی را به عکس العمل در مقابل دکتر مصدق وادار نمایند تا بدین وسیله دکتر مصدق را در صحنه بین المللی منزوی کرده و دفاعیات او از منافع و حاکمیت ملت ایران در دیوان بین المللی لاهه را بدون پشتوانه و حمایت داخلی قرار دهند.

۲- تدارک کودتای ۲۸ مرداد

اقداماتی که علیه دکتر مصدق صورت می گیرد، منحصر به موارد یاد شده نیست. گذشته از هتاکی های روزنامه های مخالف دولت و درگیری های خیابانی، ماجرای ۹ اسفند ۱۳۳۱، حمله گروهی به نام حزب توده به قم و اهانت به مرجع شیعیان حضرت آیت الله بروجردی، ترور نافرجام دکتر حسین فاطمی، ربودن و قتل ناجوانمردانه رئیس شهربانی وقت - سرلشکر افشار طوس - پس از یک شکنجه وحشیانه، همه اینها تلاشی است برای سقوط حکومت ملی و ناکام ماندن مبارزات ملت ایران. به تدریج این گونه روش ها، علاوه بر محافل داخلی بین دولت های خارجی نیز مطرح می شود که می بایستی به نحوی حکومت ملی مصدق را ساقط نموده و شخصی را که مورد تأیید خودشان می باشد روی کار آورند. بنا به نوشته علی رهنما "از اواخر اسفند ۱۳۳۱، فکر

تغییر حکومت در محافل دیپلماتیک و اطلاعاتی آمریکا قدرت و شدت گرفت، از مدت ها پیش، محافل انگلیسی، از مصدق به عنوان فردی که بخواهد منافع آنها را حتی به قیمت نادیده گرفتن ارزشی از منافع ایران تأمین کند، ناامید شده بودند. این محافل از آذرماه ۱۳۳۰ در این فکر بودند که باید برای مصدق جایگزینی "معقول" یافت... از اواخر اسفند ۱۳۳۱ تا آغاز عملیات براندازی در شب ۲۴ مرداد، مخالفین خارجی و داخلی مصدق باید بر سر دو قطب کلیدی به توافق می رسیدند. موضوع اول این که، چه کسی توانایی و قابلیت رهبری و فرماندهی مخالفین مصدق را داشت و طبیعتاً پس از سرنگونی او می توانست نخست وزیر شود؟... موضوع دوم این بود که چگونه می بایستی مصدق را روانه کرد؟... اکنون روشن است که سازمان های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس از فروردین ماه، طرح یک کودتا را دنبال می کردند. از اواخر فروردین نیز حلقه بقایی - خطیبی و برخی از افسران بازنشسته به دنبال ساقط کردن مصدق از طریق آدم ربایی، قتل و ترور شخصیت های مهم دولتی بودند." (ص ۸۸۷ و ۸۸۸)

از جمله طرح هایی که با هدف سقوط دکتر مصدق تهیه می شود، دیداری است که در ۲۶ فروردین ۱۳۳۱ بین حسین علا وزیر دربار شاهنشاهی و هندرسون سفیر وقت آمریکا صورت می گیرد. مسائلی که بین این دو در آن جلسه مطرح شد، بنا به نوشته رهنما چنین است: "در دیدار ۲۶ فروردین علا با هندرسون وزیر دربار که از موضع گیری قاطع شاه ناامید شده بود، چون طراحی زیرک، تمامی جوانب راهی را که باید تا برکناری

بنابر گزارش ویلبر، جهت تحقق بخشیدن به جنگ روانی علیه مصدق و نیروهای طرفدار او، که بخش مهمی از طرح براندازی را تشکیل می داد، تعداد متناهی مقالات و همچنین کاریکاتورها و نیز اعلامیه های ضد مصدقی در مرکز پشتیبانی طرح براندازی در نیکوزیا تولید شد و در ۲۸ تیرماه به تهران فرستاده شد

مصدق طی کند در نظر گرفته بود و چون مجری ای قابل، پله پله مراحل دستیابی به هدف را مشخص کرده و قصد مطلع نمودن مأمورین اجرای طرح را داشت. نقش علا در این مقطع، پیشبرد هماهنگی اجزای طرح "براندازی مسالمت آمیز" مصدق بود. این طرح را باید از برنامه براندازی قهرآمیز امریکا - انگلیس با همکاری مخالفین داخلی مصدق، متمایز کرد. اما متمایز نمودن این دو طرح به معنی بی ارتباط دانستن آنها با یکدیگر نیست. کوشش یا عملیات علما در سه جبهه مشخص متمرکز شده بود. فلج نمودن فعالیت مجلس تا از تصویب گزارش هیئت هشت نفره جلوگیری شود. حفظ نیروهای خیابانی محور ضد مصدق و اجتناب از درگیری با نیروهای هوادار مصدق و نیروهای انتظامی. متقاعد کردن کاشانی تا بی باکانه تر به رویارویی با مصدق برخیزد و تشویق همزمان شاه به برکناری مصدق و انتصاب زاهدی طی فرمان ملوکانه. طرح علا را می توان به عنوان بخش یا جزیی از برنامه ای گسترده تر برای براندازی مصدق به حساب آورد. برنامه براندازی مصدق، توسط اعمال فشار مستمر و کمربند بر دولت او از سوی مخالفین، از بخش های مختلفی چون فلج کردن قوه مقننه، به هرج و مرج کشیدن دادگاه های مخالفین، ترور، اعتصابات، ارباب و تهدید اتباع خارجی، ایجاد



ایدن در خاطرات خود می گوید:
... خبر سقوط مصدق از اریکه
قدرت هنگامی به من رسید که
دوران نقاهت را می گذراندم و به
اتفاق زن و پسر، در دریای
مدیترانه، میان جزایر یونان گردش
و سیاحت می کردم، آن شب با
خیال راحت شادمانه خوابیدم.

آتش سوزی در بازار، تبلیغات کاذب و تشویش اذهان عمومی، ناراضی سازی مردم از طریق ایجاد ناامنی، جنگ روانی از طریق پخش شایعات - خصوصاً کمونیست شدن مملکت، تغییر رژیم و سرکوب دین و علما - در اعلامیه ها و مطبوعات و بالاخره حملات همه جانبه و فحاشی بر علیه دولت تشکیل می شد. " (ص ۸۹۶ و ۸۹۷)

اکنون پس از گذشت بیش از پنجاه سال از کودتای ۲۸ مرداد، خاطرات و اسناد زیادی توسط طراحان و مجریان کودتای ۲۸ مرداد منتشر شده است، از جمله آنان تاریخ کودتای ۱۹۵۳ سیا در ایران می باشد که بنا به یادداشت سردبیر نیویورک تایمز، ۱۸ ژوئن ۲۰۰۰ تاریخ کودتای ۱۹۵۳ سیا در ایران از اسناد زیر تشکیل شده است: یک یادداشت مورخ، یک مقدمه مختصر، یک شرح طولانی که توسط دکتر دونالد. ویلبر (که نقش فعالی در عملیات به عهده داشت) نوشته شده است و پنج سند برنامه ریزی که او به عنوان ضمیمه به آن افزود. در ۱۶ آوریل ۲۰۰۰، نیویورک تایمز، مقدمه و چند ضمیمه را در صفحه وب خود منتشر کرد. (اسناد محرمانه سیا در باره عملیات سرنگونی دکتر مصدق، ترجمه دکتر حمیدی احمدی از نشر نی، ص ۲۳)

از آنجایی که علی رهنما در این کتاب به نوشته های دونالد ویلبر استناد فراوانی نموده، ما چند نمونه از استنادات ایشان را در اینجا نقل می کنیم: بنا بر گزارش ویلبر، جهت تحقق بخشیدن به جنگ روانی علیه مصدق و نیروهای طرفدار او، که بخش مهمی از طرح براندازی را تشکیل می داد، تعداد متناهی مقالات و همچنین کاریکاتورها و نیز

اعلامیه های ضد مصدقی در مرکز پشتیبانی طرح براندازی در نیکوزیا تولید شد و در ۲۸ تیر ماه به تهران فرستاده شد. این نوع تبلیغات تخریبی در سی و یکم تیر ماه، یعنی فردای میتینگ بزرگ سی تیر، در میان چند تن از مأموران ایستگاه سیا در تهران، جهت انتشار در روزنامه هایی که کودتاچیان زیر نگین خود داشتند، توزیع گردید. روزنامه ملت ما ارگان مجمع مسلمانان مجاهد نوشت: ... مصدق السلطنه رسماً و علناً قیام علیه قانون اساسی نموده و مجازات او اعدام است. (نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، ص ۹۰۷)

علی رهنما در این زمینه همچنین از قول دونالد ویلبر ادامه می دهد:

گذشته از تبلیغات خاکستری که جهت تشویش اذهان عمومی، دروغ پردازی و بدبین کردن مردم نسبت به مصدق و حکومت او از طریق شایعه سازی در روزنامه های وابسته به ایستگاه سیا در تهران صورت می گرفت، ویلبر به تبلیغات سیاه از طریق ایستگاه نیز اشاره می کند. در حوالی ۲۱ مرداد که از نظر کودتاچیان، جنگ روانی علیه مصدق اوج می گرفت، مأمورین سیا توجه جدی خود را به اعلام خطر دادن به رهبران مذهبی در تهران معطوف کردند. منظور از تبلیغات سیاه، تنظیم و ارسال نامه های تهدید آمیز سراسر جعلی توسط سیا و به امضای حزب توده جهت متوحش کردن علمای تهران بود. ویلبر می نویسد در این نامه ها، رهبران مذهبی از طرف حزب توده به تشبیهات وحشیانه ای در صورت مخالفت با مصدق تهدید می شدند، او همچنین به تلفن های تهدید آمیز به علما توسط ایستگاه سیا ولی به نام حزب توده اشاره می کند و اضافه می کند که از میان چندین تهدید دروغین در مورد انفجار منزل علما در یک مورد نیز تهدید را عملی کردند. (ص ۹۵۱ و ۹۵۲)

در این قسمت، علی رهنما برای تأیید اقداماتی که توسط سیا، انجام می گرفت، نقل قولی از مرحوم آیت الله طالقانی می آورد که نامه های متعددی به نام حزب توده به مسجد هدایت فرستاده می شد که روحانیون را تهدید به قتل و کشتن می نمودند.

"آیت الله طالقانی می گوید که قبل از ۲۸ مرداد عده ای در منزل آیت الله بهبهانی گرد آمده بودند و با جوهر قرمز به امضای جعلی حزب توده نامه برای علما و ائمه جماعات می نوشتند، بخشی از متن این نامه، که همان تبلیغات سیاه بود و منظوری جز به وحشت انداختن روحانیت از ادامه حکومت مصدق نداشت، این بود که: ما روزی شما را با بشال های سرتان بالای تیرهای چراغ برق خیابان به دار خواهیم زد. طالقانی که خود تعداد زیادی از این قبیل نامه ها را دریافت کرده بود، در یکی از سخنرانی های خود گفت: بعد فهمیدم نه برای من (بلکه) برای تمام مراجع دین، برای آیت الله بروجردی آن قدر نامه تهدید آمیز نوشته اند. به موازات این گونه نامه ها، روزنامه ملت ما که منتسب به کاشانی بود تیر می زد: قیام مصدق علیه دین اسلام است.

مصدق السلطنه عامل اساسی تسلط حزب بلشویک توده است. در حالی که ملت‌ها یکی پس از دیگری بندها را می‌گسلند، مصدق السلطنه ما را به دام کمونیسم می‌کشاند. یکی از نویسندگان نامه‌های جعلی در منزل آیت‌الله بهبهانی که با طالقانی آشنا بود، بعدها به ایشان می‌گوید "آن قدر نشستیتم و نوشتیم که مدت‌ها بعد از ۲۸ مرداد انگشت‌های ما درد می‌کرد."^(۱)

ایستگاه سیا در تهران امیدوار بود که با متمرکز کردن تمامی جنگ روانی خود به روی فرمول ساده مصدق برابر است با حزب توده و حزب توده برابر است با امحاء دین، استقلال، آزادی و سلطنت، تا بتوانند حداکثر شتاب و شدت را در میان کلیه اقشار جامعه برای سرنگونی مصدق در ۲۸ مرداد به وجود آورد. (ص ۹۵۲) در اسناد ارائه شده توسط سازمان سیا جهت سرنگونی حکومت دکتر مصدق که مورد تأیید علی رهنما نویسنده کتاب نیز هست به دو مورد اشاره می‌شود:

۱. در رابطه با مجلس:
این رابطه، برای تلاش شبه‌قانونی اهمیت دارد. برای آمادگی جهت این تلاش، باید نمایندگان مجلس را خرید.

الف. هدف اصلی این است که ۴۱ رأی علیه مصدق دست و پاکنیم و با توان تکیه بر ۵۳ نماینده مجلس، حدنصاب لازم برای حرکت شبه‌قانونی را کسب کنیم. (به نظر سرویس اطلاعات مخفی، ۲۰ نماینده‌ای که اکنون قابل کنترل نیستند، باید خریده شوند.)

ب. نزدیک شدن به نمایندگان باید از طریق گروه دست‌نشانده بومی سرویس اطلاعات مخفی صورت گیرد. (کتاب اسرار محرمانه سیا، ص ۱۱۲)
۲. ساز و کارهای سرنگونی شبه‌قانونی که باید به طور گسترده تبلیغ شود تا نارضایتی عمومی از دولت مصدق اوج بگیرد.

الف. زمینه نخست این که، دولت مصدق اساساً ضد مذهبی است و این مسئله به بهترین وجه در روابط میان مصدق - حزب توده و مصدق - اتحاد جماهیر شوروی تجلی یافته است. درست قبل از کودتا پیرامون تمامی اسناد ساخته شده دال بر توافق مخفی میان مصدق و حزب توده، تبلیغات گسترده به راه خواهد افتاد.

ب. زمینه دوم این که مصدق کشور را از طریق دیکتاتوری کینه‌توزانه خود، به سوی پرتگاه اقتصادی می‌برد. درست قبل از حرکت، سیا گسترده‌ترین تبلیغات را دایر بر غیرقانونی بودن اسکناس‌های چاپ شده به راه خواهد انداخت. سیا ممکن است قادر باشد کپی دقیق اسکناس‌هایی را که بیانگر این تقلب باشند به تعداد انبوه چاپ کند. (اسرار محرمانه، کودتای سیا، ص ۱۱۴)

نتیجه این همه اقدامات و هماهنگی مخالفان داخلی و خارجی، منجر به کودتای ۲۸ مرداد شد و با این که دولت امریکا ابتدا با این جریان مخالف بود، اما سرانجام منافع خود را در براندازی حکومت ملی دکتر مصدق می‌بیند و به قول آقای رهنما: اگر چه امریکا در یک مقطع تاریخی، فقدان محبوبیت خود در ایران را ناشی از همدستی این کشور با انگلستان و سیاست‌های مردم‌ناپسند آن می‌داند و از این بابت متأسف بود و حتی در فکر این بود که انگلستان را کنار گذاشته و مستقیماً با دولت مصدق وارد گفت‌وگو و حل و فصل مسائل شود، اما منافع مشترک اقتصادی و سیاسی این دو کشور به حدی بود که، در تحلیل نهایی، امریکا منافع خود را در این دید که متحد تاریخی خود را رها نکند. (نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، ص ۹۶۱). به قول آیدن وزیر خارجه وقت انگلیس، فردای شب کودتا، شب آرامش بخش و خوشحال‌کننده‌ای برای ایشان و دیگر

مخالفین داخلی و خارجی بوده است. آن شب همه با خیال راحت سر به بالین استراحت می‌گذارند. آیدن در خاطرات خود می‌گوید: ... خبر سقوط مصدق از اینکه قدرت هنگامی به من رسید که دوران نقاهت را می‌گذراندم و به اتفاق زن و بوسم، در دریای مدیترانه، میان جزایر یونان گردش و سیاحت می‌کردم، آن شب با خیال راحت شادمانه خوابیدم. (خاطرات آیدن، ص ۳۲) ***

ضمن تشکر از آقای علی رهنما به خاطر نگارش پژوهشگرانه این کتاب، آنچه که جای آن در این کتاب پر حجم هزار و پنجاه صفحه‌ای خالی است و از آن یاد نشده است، نقش نیروها و شخصیت‌های مذهبی و روحانیت مترقی در جنبش ملی شدن نفت، نظیر آقایان سیدرضا و سید ابوالفضل زنجانی، سید محمود طالقانی، ضیاءالدین حاج سید جوادی و افرادی مانند مهندس بازرگان و دکتر سبحانی و نهادهایی مانند جامعه علمیه است. این افراد تا آخرین لحظه از دکتر مصدق حمایت کردند و با وجود جدایی مرحوم کاشانی از دکتر مصدق، در صف نهضت ملی ایران و در کنار دکتر مصدق باقی ماندند و روحانیونی که در مجلس شورای ملی حضور داشتند همچنان به حمایت خود از دکتر مصدق پرداختند و بعد از کودتای ۲۸ مرداد از مؤسسين و تشکيل دهندگان نهضت مقاومت ملی علیه کودتای ۲۸ مرداد و زمامداران وقت بودند و در این راه از هیچ کوششی دریغ ننمودند و به محرومیت‌های اجتماعی، زندان و تبعید تن دادند و نگذاشتند با سقوط دکتر مصدق، حرکت نهضت ملی ایران متوقف شود. این مسئله از نظر اغلب پژوهشگران که در این باره قلم زده‌اند - مانند نویسنده کتاب "مصدق و نبرد قدرت" - پنهان نمانده است. امید است که این نقیصه در دیگر آثار این نویسنده پژوهشگر مورد توجه قرار بگیرد.

پی‌نوشت:

* نوشته علی رهنما، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴

۱. نظیر چنین سخنانی را آیت‌الله منتظری نیز در خاطرات خود چنین نقل می‌کند:

به اسم کمونیست‌ها و به تحریک دربار نامه‌هایی به علما و آخوندها نوشته می‌شد و آنها را تهدید می‌کردند که مثلاً شما را می‌کشیم و چنین و چنان می‌کنیم. آقای حاج آقا حسن رضویان نجف‌آبادی برای من نقل کرده که من قبل از سقوط دکتر مصدق رفتم نزد آقای ابوالقاسم پاینده؛ صاحب امتیاز و مؤسس مجله صبا که نجف‌آبادی بود و سابقه طلبگی داشت و گاهی در مجلس انس به پرو پای آخوندها هم می‌پیچید و یک چیزهایی راجع به آخوندها می‌نوشت. گفت من دیدم ابوالقاسم پاینده در یک صفحه بزرگ اسامی بسیاری از روحانیون را نوشته، بعد منشی‌اش را صدا زد و منتهی به او داد و گفت بیا این متن را برای این آدم‌ها بفرست. گفت من آن وقت نفهمیدم که آن متن چه بود، بعد که مصدق سقوط کرد، شنیدم به علما نامه‌هایی تهدید آمیز نوشته شده... به ابوالقاسم پاینده گفتم آن متن که تو آن روز به منشی‌ات دادی و گفتمی برای آخوندها بفرست، تهدید آخوندها نبود؟ خنده‌اش گرفت و گفت: بله، ابوالقاسم پاینده با دربار مربوط بود، معلوم شد او را مأمور کرده‌اند که چون آخوندها را می‌شناسد، یک متن را به اسم کمونیست‌ها تنظیم کند و بفرستد و با این کار آنان را مرعوب کند. توده نفتی‌ها با پول انگلستان و حمایت‌های دربار تحریک می‌شدند تا مردم را از دولت دکتر مصدق و چپ‌روی بترسانند و مردم متوسل به دربار و شاه بشوند و مثلاً بگویند صد رحمت به شاه. (متن کامل خاطرات آیت‌الله حسین علی منتظری، ص ۸۲ و ۸۳)